

پن‌بیننگ

حرکت به سوی ناممکن‌ها
هادی ضیاءالدینی

۱۴



خالق شگفتی‌های نازک‌کاری
احسان هوشمند

۱۴



یک خاطره، یک عکس
انفجارت دختر نخست‌وزیری

۱۵



۱۰ مکان دیدنی
درسه قاره جهان

۱۶



استاد علی‌اکبر بهزادیان هنرمند شهیر نازک‌کار به روایت پسر

درختان رمز ماندگاری را در دستانش می‌دیدند



پژمان موسوی
pejman.mousavi@gmail.com

–جناب آقای بهزادیان، استاد علی‌اکبر بهزادیان هنرمندی است که با دستان توانا و اندیشه‌های ناب خود توانسته است نقش و نگارهایی را بر چوب بیافریند که زیانزد خاص و عام باشد. در ابتدا از هنر نازک‌کاری استاد برایمان بگویید و اینکه چگونه شد پدر به سمت این هنر گروید؟

«هنر زیور بشر است و بشر زیور کیهان.» این جمله همواره زمزمه و آرامبخش ذهن پدر بود. خداوند خالق زیبایی‌ها، ذهنی را در وی به ودیعه گذاشته بود که گویی جهان و هر آنچه در آن است را از زاویه دید دیگری می‌دید. دید رسیدنش به کمال را می‌شد همیشه در فکر، اندیشه، سخن و چشم‌هایش احساس کرد. بزرگ بودن را از کودکی تجربه کرده بود زیرا در شش سالگی بنا به توصیه والدینش او را جهت فراگیری هنر نازک‌کاری نزد دایی‌اش مرحوم استاد مجید نعمتیان فرستادند. در همین زمان خواست الهی، پدرش را به سوی خود خواند. یادگیری هنر نازک‌کاری از یک سو و مسوولیت تأمین معاش زندگی خانواده از سوی دیگر بر عهده وی گذاشته شد. بافت‌ها و سلاول‌های یادگیری هنر نازک‌کاری در ذهنش هر روز تکثیر و تکمیل می‌شد. تاریخ تا آن زمان شاگردی پرمایه چون وی به خود ندیده بود.

۱۲ سال شاگردی کرد و آموخت. سپس کارگاه مستقلی تشکیل داد و در آنجا مشغول فعالیت هنری شد. کارگاه پر از نور پدر، روزبوری گلدسته‌های مسجدجامع سنندج بود و صدای آذان مؤذن بهترین نجوایی بود که در کارگاهش به گوش می‌رسید. ابزار کارش در کارگاه، صداقت، سرمایه‌اش چوب و نرم‌افزارش قدرت خارق‌العاده‌ای بود که حضرت حق به وی عطا کرده بود. صبح را از در منزل با ذکر «الهی به امید تو» آغاز و شب را با ذکر «الهی از تو پناهی» پایان می‌داد.

–تاریخچه هنر نازک‌کاری در شهر سنندج به چه زمانی‌بزمی‌گردد؟

هر چند سالیفه تاریخی نازک‌کاری استان و به ویژه شهر سنندج به درستی مشخص نیست، اما با توجه به بقایای آثار هنری هنرمندان برجسته‌ای که در این زمینه حضور دارند، می‌توان نازک‌کاری را یکی از هنرهای ظریف و صنایع دستی شهر سنندج محسوب کرد. در نازک‌کاری در کنار سایر هنرهای چوبی نشان‌دهنده قدمت آن است. حداقل قدمت آن به ۱۷۰ سال پیش می‌رسد که برای اولین بار در منطقه کردستان و به شهر سنندج، استاد نعمت‌الله جد خاندان نعمتیان فن کار روی چوب را پایه‌گذاری کرده است. در گذشته از میان کارهای ورزیده، هنرمندترین آنها اقدام به خلق و ابداع آثار بدیع و ظریف چوبی می‌کردند. بعدها به سبب استقبال اکثر اعیان و بزرگان محلی و عامه مردم از این هنر، نازک‌کاری هم به عنوان حرفه‌ای مستقل از نجاری موجودیت یافت. هرچند نازک‌کاران در ابتدا به کارهای کنده‌کاری، منبت‌کاری و چوب‌بری روی در و پنجره‌ها و آرسنی‌های تالارهای اعیان می‌پرداختند،بعدهااین هنر گسترش یافت و درخدمت مساجد، خانقاه‌ها و سرائجام عامه مردم درآمد.

–چرا به این هنر، نازک‌کاری می‌گویند؟

چون سبدهای ظریف کار می‌شود و با کنده‌کاری، معرق و دیگر هنرهای چوبی متفاوت است. گاهی اوقات میلمیترها در کار تعیین‌کننده هستند که این، ظرافت این هنر را نشان می‌دهد.

–پدر برای این هنر (نازک‌کاری) از چه ابزاری بهره می‌گرفت؟

ابزارهای کار پدر بسیار قدیمی بودند. مثلاً شاید ۵۰ یا ۶۰ سال از عمر آنها می‌گذشت. از وسایل برقی استفاده نمی‌کرد چون معتقد بود کار دستی باید با ابزار دستی ساخته شود. ابزاری که دست‌ساخته خودش بودند مثل اره، مقار، مته دستی، کمان‌اره و انواع سوهان بیشتر یار و یاورش بودند.

– مر حوم بهزادیان در این هنر از چه نوع چوب‌هایی استفاده می‌کرد؟

از انواع چوب‌ها مثل چوب ساده گردو، چوب گره‌گسره که نقوش خاصی دارد و در هیچ جای ایران دیده نمی‌شود، چدر در منطقه کردستان. چوب گلابی که رنگ روشن دارد. چوب کیکم که نقش‌های ریز دارد و زردرنگ است و سخت‌ترین و زیباترین چوب محسوب می‌شود. چوب میخک یا یاس که در بعضی مناطق قدیمی یافت می‌شود.

– به نظر می‌رسد اشتیاق مرحوم بهزادیان به هنر نازک‌کاری، وصف‌ناشدنی بود. پدر چه چیزی در این هنر دیده بود که اینچنین شیفته این هنر شده بود؟

اشتیاقش به هنر نازک‌کاری به حدی بود که زمان و مکان را نمی‌شناخت. چه بسا جرقه‌ای که برای اولین

بار در ذهنش نقش می‌یست در همان لحظه حتی اگر شب سرد زمستان یا نیمه‌های شب نیز بود، مسیر منزل تا کارگاه را با پای پیاده طی می‌کرد تا آن جرقه را تبدیل به اثری ماندگار کند. براساس آیه شریفه ۳۹ سوره نجم که می‌فرماید:«ان لیس لائنسان الا ماسعی» (و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست)، سعی و تلاش همیشه سرلوحه زندگی، هنر و کسب و کار پدر بود. حتی در روزهای بمباران سنندج که طبیعی بود بسیاری برای حفظ جان خود و خانواده به اطراف و اکناف شهر سنندج می‌رفتند تا در امان باشند، بارها پدر یا در کارگاه هنری‌اش می‌ماند یا خانواده را به اطراف شهر می‌برد و خود به کارگاهش برمی‌گشت. می‌ماند تا جاودانه بماند، هنری بیافریند ماندگار و رزقی یابد حلال در همین راستا زنده‌یاد استاد علی‌اکبر بهزادیان توانست تحولی در هنر نازک‌کاری به وجود آورد. سعه صدر در خلق هر اثر هنری، تکیه و تاکید بر انجام اصول اساسی هنر نازک‌کاری در تمامی مراحل، استفاده از ابزارهای سنتی به جای ابزارهای برقی، به کار بردن قطعات چوب به ضخامت تار مو، تبعیت قطعات به کار رفته از هارمونی و نظم خاص، تنوع دست‌ساخته‌ها و خلق آثار منحصر به فرد، چشمان هر بازدیدکننده‌ای را به نوازش وا می‌داشت.

–آثار خلق شده توسط پدر این روزها چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند؟ آیا از این هنر بدیع توسط شخص یا نهاد خاصی مراقبت می‌شود؟ متولی این آثار گرانبها به واقع کیست؟

اگر اغراق نباشد شاید درختان عالم در این آرزو بودند که پس از قطع شدن به دستان استاد بیفتند تا افتخار ماندگاری را تجربه کنند؛ دست‌های ساده و پینه‌بسته اما معجزه‌آفرین. آثارش هم‌اکنون در خانه کرد سنندج، موزه سازمان صنایع دستی ایران در تهران، موزه آستان قدس رضوی در مشهد، موزه بوعلی سینار در همدان، موزه‌های کردستان عراق (هولیر و سلیمانیه) و موزه لوور در پاریس، مرهون پردازش همان دست‌هایی است که جز به امداد و طلب از حضرت حق به سوی غیر دراز نمی‌شد.

–آیا پدر در زمانی که در قید حیات بودند نیز در نمایشگاه‌های مختلف شرکت می‌کردند؟ چون می‌دانید که این یگانه راه نشان دادن هنری بدیع به آنانی بود که شاید از نازک‌کاری و ظرافتش اطلاع خاصی نداشتند.

استاد بهزادیان در دوران زندگی‌اش در بیش از ۷۰ نمایشگاه داخلی و خارجی شرکت کرد. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: نمایشگاه سراسری صنایع دستی کشور به مناسبت چهاردهمین اجلاس آسیایی شورای جهانی صنایع دستی در شهر اصفهان در سال ۱۳۶۹ که آثار پدر در ردیف غرفه‌های برجسته قرار گرفت، نمایشگاه فستیوال هنر ایران در شهر دوسلدورف آلمان در سال ۱۳۷۰ به مدت یک ماه، نمایشگاه فرهنگی ایران در امارات متحده عربی (ابوظبی و دوبی) در سال ۱۳۷۰، شرکت در تمامی نمایشگاه‌های ایرانگردی در تمام دوره‌ها از سال ۱۳۷۰ به بعد، نخستین نمایشگاه آثار صنایع دستی آسیا و اقیانوسیه همزمان با هفدهمین مجمع شورای جهانی صنایع دستی در تهران باشرکت ۱۸ کشور از جمله هندوستان، پاکستان، چین، ژاپن، استرالیا و... با حضور داوران ایرانی و خارجی که آثار هنری استاد بهزادیان مقام اول را کسب کرد و برنده لوح زرین سازمان صنایع دستی ایران شد. نمایشگاه بزرگ نگارهای چوبی ایران در سال ۱۳۷۸ که استاد به عنوان پیشکسوت معرفی شد و جایزه مخصوص نمایشگاه را دریافت داشت، نمایشگاه هفته فرهنگی ایران در کردستان عراق در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۳ و نمایشگاه جهانی گفت‌وگوی تمدن‌ها در تهران و اصفهان در سال ۱۳۸۰.

–گفته می‌شود اگر نبود تلاش‌ها و کوشش‌های استاد، شاید هنر نازک‌کاری تاکنون از بین می‌رفت و جز نامی، چیزی از آن باقی نمی‌ماند. نقش پدر را در ماندگاری این هنر اصیل چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نکته:

حتی در روزهای بمباران سنندج که طبیعی بود بسیاری برای حفظ جان خود و خانواده به اطراف و اکناف شهر سنندج می‌رفتند تا در امان باشند، بارها پدر یا به اطراف شهر می‌برد و خود به کارگاهش برمی‌گشت. می‌ماند تا جاودانه بماند، هنری بیافریند ماندگار و رزقی یابد حلال.



در سال ۱۳۶۳ که هنر نازک‌کاری در حال فراموشی و نابودی بود، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان وایحیای این هنر از وی دعوت به عمل آورد و پدر هنری استاد بهزادیان مقام اول را کسب کرد و برنده لوح زرین سازمان صنایع دستی ایران شد. نمایشگاه بزرگ نگارهای چوبی ایران در سال ۱۳۷۸ که استاد به عنوان پیشکسوت معرفی شد و جایزه مخصوص نمایشگاه را دریافت داشت، نمایشگاه هفته فرهنگی ایران در کردستان عراق در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۳ و نمایشگاه جهانی گفت‌وگوی تمدن‌ها در تهران و اصفهان در سال ۱۳۸۰.

–گفته می‌شود اگر نبود تلاش‌ها و کوشش‌های استاد، شاید هنر نازک‌کاری تاکنون از بین می‌رفت و جز نامی، چیزی از آن باقی نمی‌ماند. نقش پدر را در ماندگاری این هنر اصیل چگونه ارزیابی می‌کنید؟

او در عرصه هنر با به دست آوردن هر مقام و رتبه‌ای، تواضعش هر روز بیشتر از قبل می‌شد. کسب مقام اول آسیا و اقیانوسیه، کسب مدرک درجه یک هنر (معادل دکتر)، کسب عناوین مختلف و متعدد در جشنواره‌ها و نمایشگاه‌های داخلی و خارجی و ایستادن بر قله‌های افتخار هنر و فرهنگ ایران‌زمین، هیچ‌گاه مانع از این نمی‌شد که نگوید: «هنوز من یک شاگردم».

– می‌گویند یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های استاد، حفظ آثارش در زادگاهش، سنندج، بوده است.

ایشان از چه روی تا به این حد اصرار داشت آثارش در سنندج بماند؟

قریب ۳۵ سال قبل تصمیم گرفته بود یکسری از آثارش را نزد خانواده، کشورش و زادگاهش به ودیعه بگذارد. هرچند در طول زمان علاقه‌مندان به هنرش بسیاری از آثارش را به دلیل اصیل بودن و کیفیت بالای آن تحت عنوان هنر ایرانی به بسیاری از کشورهای اروپایی و امریکایی ارسال کرده بودند، اما شاید بیشترین دغدغه پدر حفظ و ماندگاری آثارش در زادگاهش، سنندج، بود زیرا وی بر این باور بود که مهم حفظ این آثار در زادگاه‌شان است که در تحقق این امر بودند کسانی که وی را یاری کردند از جمله عموی بزرگوارم آقای عباس بهزادیان که در تمام سال‌های زندگی پدرم یار و همراه وی بود، جناب آقای دکتر محمدابراهیم زارعی مدیر وقت سازمان میراث فرهنگی استان و استاد دانشگاه بوعلی سینای همدان، مرحوم زنده‌یاد مهندس بهاالدین ادب نماینده وقت سنندج در مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر جلال جلالی‌زاده نماینده وقت سنندج در مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر رمضان‌زاده استاندار اسبق کردستان، جناب آقای شریف‌زاده مدیر وقت هنرهای سنتی سازمان میراث فرهنگی و جناب آقای دکتر یآوری استاد دانشگاه‌های تهران و کارشناس وقت سازمان میراث فرهنگی کشور.

–پدر جنابعالی با اینکه خدمات زیادی به فرهنگ و هنر ایران کرده است، چندان در بین افکار عمومی چهره‌ای شناخته‌شده نیستند. آیا خاطراتی از ایشان در ذهن دارید که در جهت شناساندن و معرفی بیشتر این هنرمند نازک‌کار به مردم مفید واقع شود؟

اندیشه‌های ناب، دستانی هنرمند و ذوقی خارق‌العاده؛ اینها همه وصف فردی است که تمام عمرش را گذاشت تا هنر نازک‌کاری در این مرز و بوم همچنان نفس کشیده و مثل بسیاری از هنرهای دیگر ایرانی، به دست فراموشی سپرده نشود؛ هنری که کمتر شناخته شده است و آنانی هم که می‌شناسندش، کمتر از ظرافت و جزئیاتش مطلعند. آری استاد علی‌اکبر بهزادیان هنرمند شهیر سنندجی، در طول عمر هنری خود میزبان بزرگانی بود که مشتاقانه به تماشای آثارش می‌شتافتند و به دقت به ظرافت آن دقت می‌کردند. اما همه اینها مانع از این نشد که استاد بهزادیان و هنر نازک‌کاری‌اش همچنان ناشناخته بماند و جوانان و پیران این سرزمین از ظرافت کارش به خوبی اطلاع یابند. روزبه بهزادیان فرزند خلف استاد در این گفت‌وگو از هنر نازک‌کاری ایران‌زمین می‌گوید و البته سبک زندگی و سلوک استاد علی‌اکبر بهزادیان...



سال پنجم ■ شماره ۱۰۴۹ ■ یکشنبه ۷ شهریور ۱۳۸۹

نکته< پیکان< نمز انسان بودن و انسان ماندن را آموخته بود



روزی که خبر دیر هنگام درگذشت استاد گرانقدر علی‌اکبر بهزادیان را از یکی از دانشجویان قدیم‌ام شنیدم، چند سالی بود که از استاد خبر نداشتم. آخرین بار وقتی عبوری از سنندج می‌گذشتم، با وجود مخالفت افراد گروه همسفر، به سرعت خود را به کارگاه استاد رساندم. لیکن متوجه شدم نقل مکان کرده و به محل جدیدی رفته‌اند. فرصت پیدا کردن محل جدید را هم نداشتم. گاه و بیگاه تلفنی مزاحم استاد می‌شدم و از عشق عمیق او به هنرش لذت می‌بردم و بر وجدان حرفه‌اش آفرین می‌خواندم. ارزش‌هایی که کم‌کم حکم کیمیا پیدا کرده است. گرچه در کار، استادی کم‌نظیر بودند و به گواهی دست‌اندرکاران نازک‌کاری چوب، مانند نداشتند، لیکن شاید مهم‌تر از چنین ویژگی‌ای، انسان بودن، فروتنی و سادگی ایشان بود که در اولین برخورد، آدمی را مجذوب و فریفته خود می‌ساخت.

در سال ۱۳۷۱ به دعوت بهزیستی استان کردستان برای سخنرانی در همایشی به سنندج رفته بودم. پس از اتمام پرسش و پاسخ و هنگام خروج از محل همایش، مردی بسیار موقر، گنده‌رو، سیه‌چرده با ظاهری ساده و بی‌الایش، به سمت من آمد و پس از احوالپرسی متداول، آهسته پرسید آیا مایل به دیدن آثار نازک‌کاری چوب هستم؟ با این سوال به یاد ۹سالگی‌ام و اشتیاق دیدن کارگاه «استاد مولا»، نازک‌کار چوب معروف همدانی افتادم که بچه‌ها هر از چند گاهی از سر کنجکاو و بعدها از سر آزار دادن پیرمرد، از پله‌هایی که کارگاه او را از خیابان جدا می‌ساخت، آهسته بالا می‌رفتند و وقتی او متوجه حضور آنان می‌شد، عصایی برداشته و با فریاد و گاه با بد و بیراه، آنان را پراکنده می‌ساخت...

دعوت استاد را پذیرفتم. در این حین برادر محترم استاد، آقای عباس بهزادیان، که از مدیران بهزیستی استان بودند، نیز به ما پیوستند. استاد ادامه دادند: من به منزل می‌روم و در مدت کوتاهی شرایط بازدید از آثار را فراهم می‌سازم. من ضمن ممناعت از رفتن ایشان، پاسخ دادم که بسیاری از شرکت‌کنندگان در همایش از سایر نقاط به سنندج آمده‌اند و حتماً مشتاق دیدن آثار دست‌ساخته استاد هستند. پس چه بهتر که نمایشگاه به جای منزل ایشان، در محلی عمومی برگزار شود. مذاکره با مدیر هماهنگی‌های جهاندردی سنندج به نتیجه رسید و در فرصتی کوتاه، آن هم بدون امکانات، نمایشگاه کم‌نظیری از دست‌ساخته‌های استاد در معرض دید شامل قریب توجهی از افرادی از نقاط مختلف کشور قرار گرفت. چنین بود نحوه آشنایی من با استاد علی‌اکبر بهزادیان.

بدون تردید در مجموعه‌ای که به یاد ایشان فراهم خواهد آمد، از جایگاه والای ایشان به عنوان یکی از برجسته‌ترین‌های چوب یاد خواهد شد. از این رو اجازه می‌خواهم تا به چند نکته دیگر از ویژگی‌های ایشان اشاره کنم. در چندین جلسه کوتاه که در کارگاه ایشان گفت‌وگویی پیش آمد، برایم مشخص شد که استاد چگونه با ساعت‌ها راهپیمایی و کوهپیمایی، چوب مناسب را از جنگل‌های کردستان فراهم می‌آوردند و چگونه با صرف ساعت‌ها وقت، آنها را عمل آورده، آماده می‌ساختند تا کارهای اولیه بر روی چوب آغاز شود. هنگام توضیح مراحل کار، آنچه مرا و بدون تردید هر شنونده‌ای را بیش از هر چیز به خود جلب می‌کرد، بیان سرشار از عشق و شور و شوق استاد در باب چوب و کار بر روی آن بود که تنها از عاشقی تمام‌عیار برمی‌آمد که وجدان حرفه‌ای مثال‌زدنی نیز با آن درآمیخته بود. اکنون که این کلمات را می‌نویسم به جعبه کوچکی نگاه می‌کنم که ۴۰۰ قطعه چوب، که برخی از آنها فقط چند میلی متر دارند، در آن به کار رفته است و تنها یکی از صدها اثری است که در اوج استادی و هنرمندی ساخته شده‌اند.

این استاد گرانقدر، در کنار استادی در حرفه خویش، رمز انسان بودن، انسان ماندن و انسانی رفتار کردن را نیز در شکل حداکثری آن آموخته بودند و به طور خودکار به آن عمل می‌کردند. فروتنی به همراه آرامشی عمیق و صداقت بی‌پایان آن استاد، همیشه در یاد آدمی می‌ماند. باید اعتراف کرد گاهی اوقات، مطرح شدن، در حیطه‌ای سرآمد بودن و جایزه‌های ملی و بین‌المللی بردن، به نخوتی چندش‌آور جان می‌بخشد که دیگران را فراری می‌دهد. استاد بهزادیان با وجود مطرح شدن در ابعاد ملی و بین‌المللی، به اعتراف کسانی که ایشان را از سال‌های دور می‌شناختند، نه‌تنها تغییری نکرده بودند، بلکه فروتن‌تر شده بودند. اعطای درجه استادی به علی‌اکبر بهزادیان و هنرمندان دیگری چون ایشان، از کارهای ماندنی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره‌ای خاص است. این کار سبب شد ایشان هنر خویش را به شاگردان متعددی بیاموزد و در زمان حیات، ادامه یافتن نازک‌کاری چوب را نزد شاگردانی که بر دوش استاد ایستاده بودند تا افاق‌های دورتری را ببینند و راه‌های تازه‌فای را تجربه کنند، نظاره کنند. هنگامی که از استاد پرسیدم آیا در بین شاگردان خود کسانی را دارید که بر جای شما نشینند، به یکباره خون بر صورت استاد دويد تا از تعریفی که از ایشان کرده بودم، سرمگین شوند؛ حتی وقتی کاملاً مطمئن شدمد. گوینده نه قصد مدح و ثنای ایشان را دارد و نه به این کار تواناست. اصرار من باعث شد نام دو سه نفری را بر زبان آورند. چند وقت بعد از دیگران شنیدم که پسر ایشان سرآمد دیگران است، لیکن استاد نام او را بیان نکرده بود.

استاد بهزادیان هنرمندی چیره‌دست، انسانی ساده و بی‌الایش، فروتن، قانع و انسان دوست بود. یاد او را گرامی می‌داریم و بر روانش درود می‌فرستیم.

***جامعه‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی**

نکته< پیکان< پیکان< خطرات یک روز سنندجی



در قرن چهارم میلادی جهان مسیحیت در آتش تفرقه‌های کلامی بر سر ذات حضرت مسیح می‌سوخت. بحث بر سر این بود که آیا ذات او انسانی است یا الهی. البته در این همه موافق بودند که مسیح به مرتبه الهویت رسیده بود ولی آیا او انسانی بود که خداوند او را تا مرتبه خود برکشیده بود یا اینکه ذات حضرتش از ابتدا الهی بود و بعد مشیتش بر این قرار گرفته بود که به هیئت انسانی درآمده و بر صلیب جان داده تا خونبهای نسل بشری شود که پدرشان آدم روضه رضوان به دو گندم فروخته بود. «متو فسیاست‌ها» (یعنی طرفدار یک‌طبعی بودن حضرت مسیح) بودند و دیوفسیاست‌ها او را دوطبعی می‌دانستند و در میان این دو، ده‌ها مکتب و مسلک پیدا شده بود. اما اتفاق متکلمان مسیحی که تحت حمایت اولین امپراتور مسیحی روم کنستانتین در شهر ناپسیا در آسیای صغیر گرد هم آمدند، بر امر بین‌الامیرن قرار گرفت. ولی راحل به صورت کمی از این و کمی از آن نبود. «بابور ناپسیا» بر این قرار گرفت که راحل یا این یا آن و نیز طریقه نیمی از این و نیمی از آن را رها کنند. به جای این دو، رای را بر این قرار دادند که مسیح نه صد درصد انسان یا خدا بود و نه نیمه‌ای خدا و نیمه‌ای انسان بلکه او را صد درصد خدا و صد درصد انسان خواندند. استیاده عقلی این بر کرسنولوزی ۲۰۰ درصدی بیشتر از تثلیث نیست که اب و این و روح‌القدس را یکی در سه و سه تا در یکی می‌داند. همه اینها البته از اسرار ربانی مسیحیت است که پای چوپین عقل در فهم‌شان به گل می‌ماند. مسیحیان پروتستان و کاتولیک امروز (بر خلاف اقلیت‌های خاورمیانه مانند آسوریان و ارمنیان و قبطیان که هنوز تمایلات منوفسایت یا دیوفسایت دارند) در مسیح‌شناسی خود به فرض دوطبعی بودن حضرت عیسی مومن‌اند.

اما این مقدمه را برای این آوردم که راحل انسان ۲۰۰ درصدی مدت‌ها مرا به خود مشغول کرده بود. این گذشت تا یک روز در خنکای بعدازظهر همراه دوستی در خیابان‌های سنندج قدم می‌زدیم و به فکرم رسید که این دوست ما هم مثل حضرت مسیح و برخی ابرار ۲۰۰ درصدی است. او با همه وجود خود یک کرد تمام‌عیار است ولی در عین حال و بدون اینکه درهای از کرد بودنش کاسته شود، با همه وجود هم ایرانی است. نه کرد بودنش از ایرانی‌اش می‌کاهد و نه ایرانی بودن جایی از هویت کردی‌اش تنگ می‌کند. از سودیای دل فرهنگ و تمدن و زبان کردی را دوست دارد و با همه قلبش تمام و کمال ایرانی است. کرد را در ایران و ایران را در کرد مستحیل می‌داند. ۵۰ درصد کرد و ۵۰ درصد ایرانی نیست بلکه صد درصد ایرانی است و صد درصد هم کرد. راز این انسان‌ها ۲۰۰ درصدی را هم باید با دیده عشق دید نه با ذره‌بین عقل.

ادامه در صفحه ۱۴